

به نام پارامونت، به کام ترامپ!



ایمان عظیمی
حریکات گروه فرهنگ

مدت‌هاست که فروش کمپانی «برادران وارنر» نقل محافل رسانه‌های آمریکایی است، به طوری که مطرح شدن هر یک از رقبای به‌عنوان خریدار اصلی در برهه‌های مختلف زمانی، گمانه‌زنی‌ها در مورد وضع آینده صنعت سرگرمی را مشخص خواهد کرد. به تازگی، اخبار جدیدی از مشتری اصلی «برادران وارنر» در خروجی رسانه‌های خبری قرار گرفته که تا حدود بسیاری زیادی تکلیف را مشخص می‌کند. «نتفلیکس» پس از گذشت دو ساعت از تعیین ضرب‌الاجل چهارروزه برادران وارنر به این شرکت برای خرید خود، عنوان کرد که قصدی برای افزایش پیشنهاد خود برای رقابت با «پارامونت» به‌منظور تصاحب برادران وارنر ندارد و عطای خرید این غول صنعت سرگرمی را به لقای می‌بخشد. روز پنجشنبه بود که اعضای هیئت‌مدیره برادران وارنر اعلام کردند که به پیشنهاد جذاب پارامونت اسکای‌دنس برای خرید سهام کل شرکت به قیمت ۳۱ دلار برای هر سهم را بهتر از هر توافق دیگری قلمداد می‌کنند و آن را می‌پذیرد. پیشنهاد پارامونت برای خرید برادران وارنر علاوه بر ۳۱ دلار به‌ازای هر سهم شامل پوشش هزینه ۲/۸ میلیارد دلاری فسخ قرارداد این کمپانی با نتفلیکس هم می‌شود تا رقم توافقی را به میزان افسانه‌ای ۱۱۱ میلیارد دلار برساند! اما سؤالی که اذهان را نسبت به خود جلب می‌کند این است: خرید برادران وارنر توسط پارامونت چه تاثیری بر فرایند توسعه سرگرمی خواهد گذاشت و این معامله دارای چه ابعادی است؟ آیا با کنارگذاشتن نتفلیکس از خرید برادران وارنر و خالی کردن مسیر برای پارامونت به نفع سالن‌های سینما تمام خواهد شد؟ نقش ترامپ در این میان چگونه ارزیابی می‌شود؟

محافظة کاری برنده کارزار

ترامپ، مواجهه مناسب و منطقی‌ای با رسانه‌های منتقد ندارد و دوست آن‌ها به حساب نمی‌آید. در صدر این رسانه‌ها CNN قرار دارد. این شبکه خبری متعلق به وارنر برادرز دیسک‌کوری است و مدام روی اخبار و تحلیل‌هایی تکیه می‌کند که چندان موردقبول ترامپ و دارودسته ماگا نیست. پیش‌ازاین، رئیس‌جمهور آمریکا، نتفلیکس را تهدید کرده بود که باید «مسوزان رایس»، کارشناس سیاست خارجی دموکرات را از هیئت‌مدیره خود کنار بگذارد و گرنه با پیام‌های زیان‌باری مواجه خواهد شد. رسانه‌ها این اقدام را نشانه‌ای تازه از مداخله کاخ سفید در منحرف کردن فضای کسب‌وکار و تلاش برای انحصارگرایی آن‌هم با اسم رمز انحصارزدایی دانستند. سابقه اقدامات مخرب ترامپ در پرودنه فروش برادران وارنر تنها به گروکشی سیاسی فوق‌بازمی‌گردد. رئیس‌جمهور ایالات متحده در میانه آن‌همه آثار اعلام کرد که در فرایند فروش



برادران وارنر به نتفلیکس دخالت خواهد کرد، زیرا از نظر وی، نتفلیکس تاکنون سهم زیادی از بازار سرگرمی را به خودش اختصاص داده و تصاحب وارنر برادرز می‌تواند کفه ترازو را به نفع این شرکت سنگین‌تر از پیش کند. اما نکته اصلی و اساسی اینجاست که پیشنهاد پارامونت به برادران وارنر نه تنها افواکننده است، بلکه تمام جوانب و بخش‌های این رسانه قدیمی را در بر می‌گیرد. در واقع پیشنهاد پارامونت به نتفلیکس برخلاف نتفلیکس، تمام دارایی‌ها از استودیوهای مختلف گرفته تا پلتفرم‌های سرویس پخش استریم، شبکه‌های تلویزیونی و از همه مهم‌تر شبکه «خبری» را شامل می‌شود و به همین خاطر است که نتفلیکس از ادامه راه بازمی‌دارد. در نتیجه، تأکید ترامپ بر مسئله رقابت در بازار آزاد و مواجهه سفت‌وسخت با نتفلیکس به دلیل تلاش این کمپانی برای شکست رقبای فعال صرفاً یک بهانه است و دلیل واکنش و اقدام ترامپ را باید در تغییر نگرش شبکه خبری CNN پس از موفقیت پارامونت در خرید برادران وارنر جست‌وجو کرد. چند ماه قبل که زمزمه خرید کامل

WBD توسط پارامونت، یعنی تصاحب همه‌جانبه شبکه‌های کابلی نظیر CNN، TBS، TNT به همراه استودیوهای مانند استریم مکس در ازای ۲۳ دلار برای هر سهم مطرح شد، کمتر کسی خوش‌بین به جوش خوردن این معامله بود، زیرا در همان زمان، برادران وارنر به رقمی نزدیک به ۳۰ دلار برای هر سهم فکر می‌کرد و اکنون توافق با رقم ۳۱ دلار بر روی هر سهم در حال انجام است! دونالد ترامپ برای هم‌سوم کردن ادراک و دستگاه‌های محاسباتی مخاطبان آمریکایی با اقدامات خود، نیاز برمی‌مید به CNN دموکرات و تغییر لحن آن به سمت حزب جمهوری‌خواه و حتی جنبش ماگا دارد و مسائلی نظیر مقابله و مبارزه با انحصارطلبی در بازار آزاد وی او و دم‌دستگاه محافظه‌کار دوروبرش بهانه‌هایش نیست.

سونامی اخراج کارمندان در راه است

معامله پارامونت و برادران وارنر اتفاقی بزرگ و شگرف در صنعت هالیوود

حمیدرضا لوافی، کارگردان سریال رضانی «ساهره» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

روی هوش مخاطب حساب کرده‌ایم



مریم فضالی
حریکات گروه فرهنگ

هم‌زمان با پخش سریال رضانی «ساهره» از تلویزیون، مجموعه‌ای که به‌واسطه روایت ماورایی، پرش‌های زمانی و ساختار متفاوتش از آثار مشابه سال‌های گذشته متمایز شده، با حمیدرضا لوافی، کارگردان این سریال، گفت‌وگو کردیم. «ساهره» تلاش کرده در بستری زلال و بدون توسل به جلوه‌های اغراق‌آمیز، مخاطب را با موقعیتی نامتعارف روبه‌رو کند؛ موقعیتی که مرز میان گذشته و حال را در هم می‌ریزد و شخصیت‌ها را در برابر انتخاب‌های سرنوشت‌ساز قرار می‌دهد. در این گفت‌وگو درباره شکل‌گیری ایده اولیه سریال، روند طولانی رسیدن فیلمنامه به تولید، چالش‌های روایت غیرخطی، نسبت اثر با حال‌و‌هوای ماه رمضان، ملاحظات محتوایی، شیوه کارگردانی برای تفکیک زمان‌ها و همچنین بازخورد مخاطبان صحبت کرده‌ایم. لوافی از دغدغه‌هایش برای ساخت اثری متفاوت در تلویزیون، اعتماد به هوش مخاطب و پرهیز از ساده‌سازی روایت گفته و توضیح داده که چرا «ساهره» را تاجرهای این متفاوت در کارنامه خود می‌داند.

در ابتدای گفت‌وگو می‌فهمید ایده اولیه سریال «ساهره» از کجا شکل گرفت و چه شد که به سراغ این سوره رفتید؟

واقعیت این است که داستان «ساهره» را خانم خدیوی سال‌ها پیش به رشته تحریر در آورده بودند و فکر می‌کنم ایشان بتوانند پاسخ دقیق‌تری به این سؤال بدهند. بنده تقریباً دو یا سه سال پیش که فیلم‌نامه را خواندم، به‌شدت دگر آن شدم و اشتیاق زیادی برای ساختن پیدا کردم. دلیل اصلی این تمایل، نوع روایت خاص و ساختار غیرمتعارف داستان بود. در همین حد می‌توانم بگویم که جذابیت فرمی اثر مرا جذب کرد.

نحوه ارتباط و همکاری شما با ایشان به چه صورت بود؟ چه شد که برای ساخت این اثر نزد شما آمدند؟

ما سابقه همکاری قبلی با یکدیگر داشتیم. فکر می‌کنم سال ۱۴۰۱ ایشان سریال «شهباز» را نوشته بودند و من در آن پروژه برای نخستین‌بار با خانم خدیوی آشنا شدم. ایشان قلم بسیار خوبی دارند و درام را به‌درستی می‌شناسند. در اواسط یا اواخر مراحل فیلم‌برداری «شهباز» بود که ایشان درباره موضوع «ساهره» با من صحبت کردند. همان زمان فیلمنامه را آماده داشتند، اما متأسفانه حدود دو سه سال طول کشید تا شرایط تولید فراهم شود. من به دلیل علاقه‌ای که به قصه‌های نامتعارف دارم، بسیار مصمم بودم که این کار را با بسازم. حتی همان سریال «شهباز» هم در نوع خود، با وجود اینکه اثری معما، پلیسی و با موضوع حک بود، روایت جدیدی را در تلویزیون ارائه داد و مخاطبان خاص خود را جذب کرد.

این وقته دو سه‌ساله در روند تولید به چه دلیلی ایجاد شد؟

بخشی از آن به مسائل داخلی تلویزیون بازمی‌گشت؛ مشکلاتی که در خصوص محتوای فیلم‌نامه وجود داشت و نیاز به بازنویسی بخش‌هایی از آن احساس می‌شد. از طرفی شاید خود خانم خدیوی هم درگیر پروژه‌های دیگری بودند که بنده اطلاع دقیقی از آن نداشتم. اما مقصودم این است که ذهن من از همان سه سال پیش دگر ساخت این اثر بود.

در سال‌های اخیر، همواره در آستانه ماه مبارک رمضان شاهد بوده‌ایم که کنداکتور تلویزیون به سمت سریال‌هایی با حال‌و‌هوای ماورایی متمایل می‌شود. اما «ساهره» به لحاظ ظاهری با نمونه‌های مشابه سال‌های گذشته

مفاوت است. به نظر شما چه ضرورتی وجود داشت که سراغ این فضا بروید و نسبت این اثر با ماه رمضان چیست؟ فارغ از علاقه شخصی، این نکته جالبی است که هر سال چنین مضامینی تکرار می‌شوند.

حقیقت این است که من در ابتدا به نیت پخش در ماه رمضان یا صرفاً برای این مناسبت اقدام به ساخت نکردم؛ کم‌اینکه در ابتدا هم قرار نبود در این بازه زمانی پخش شود. ولیکن پس از اتمام کار، مدیران صداوسیما پتانسیل و محتوای اثر را برای ماه رمضان مناسب دیدند و به نظرم تصمیم درستی اتخاذ کردند. روند قصه، علی‌رغم موقعیت و داستان نامتعارفی که دارد، به لحاظ محتوایی مخاطب را به فضای معنوی ماه رمضان نزدیک می‌کند. این سریال موقعیت‌های عجیبی را به تصویر می‌کشد که بیننده را به فکر وامی‌دارد؛ همان اتفاقی که شاید برای خیلی‌ها در این ماه بیفتد؛ اینکه لحظه‌ای درنگ کنند، به گذشته خود بیندیشند و مسیر آینده و اعمالشان را بازنگری کنند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که سریال بر آن تأکید دارد.

نام سریال دقیقاً بر چه مبنایی انتخاب شده است؟

«ساهره» در واقع یک اصطلاح قرآنی است، به معنای صحراي محشر و روزی که چشم‌ها دوباره باز می‌شوند. زمانی که انسان به واقعیت جدیدی می‌نگرد، بصیرت پیدا می‌کند و حقایق پرموشش را آن‌گونه که هست، می‌بیند.

ساخت این سبک سریال‌ها که در مرز واقعیت و فضاهای انتزاعی حرکت می‌کنند، بسیار دشوار است؛ چرا که ممکن است مخاطب را گیج کنند یا به ورطه کلیشه بیفتند. شما برای عبور از این چالش‌ها و باورپذیری اثر چه تدابیری اندیشیدید؟

فیلمنامه «ساهره» حتی روی کاغذ هم اثر پیچیده‌ای بود. در مراحل پیش تولید، تمامی عوامل و بازیگران نگران بودیم که مبدا تماشاکر دچار سردرگمی شود، به‌ویژه در مورد تفاوت‌های زمانی. البته در فیلمنامه با وسواس زیادی به جزئیات پرداخته شده بود تا این اتفاق نیفتد. من بازخورد‌هایی را دیدم که می‌گفتند در دو سه قسمت ابتدایی گیج شده‌اند؛ باید بگویم این اتفاق کاملاً عمدانه بود. ما می‌خواستیم این اتمسفر را ایجاد کنیم که بیننده با دانستن یک داستان عادی سروکار ندارد و باید با دقت به جزئیات توجه کند. من از این سردرگمی اولیه استقبال می‌کنم؛ چون هدف ما درگیر کردن ذهن مخاطب بود. اما از قسمت چهارم به بعد، این گروه‌های زمانی هم‌زمان با رمزگشایی قصه باز می‌شود.

چالش شخصی من در کارگردانی این بود که چگونه تفاوت‌های زمانی را بدون استفاده از «تایتل» (مثلاً نوشتن «یک ماه قبل» یا «یک ماه بعد») به بیننده منتقل کنم. برای حل این مسئله به لحاظ تکنیکی، از تفاوت در فرم بصری استفاده کردم. در سکانس‌های مربوط به شخصیت احسان آز موده که در واقع در یک ماه گذشته زندگی می‌کند، از لنزهای «واید» استفاده کردم. در این صحنه‌ها دوربین به‌سوزده بسیار نزدیک است و تصاویر کمی دفرمه (تغییر شکل یافته) هستند. این انتخاب برای القای این حس بود که محیط بر این آدم تسلط دارد؛ چرا که او تصور می‌کند با پول و شهرت می‌تواند بر همه چیز حاکم باشد، درحالی‌که واقعیت برعکس است. در مقابل، در سکانس‌های عطیه هانف از لنزهای تله استفاده کردیم، چون او در موقعیت خاصی تحت‌فشار قرار گرفته است؛ وضعیتی که شاید هیچ‌کدام از اطرافینش تجربه نکرده باشند. فکر می‌کنم مخاطب عام شاید متوجه این تغییرات تکنیکی نشود، اما حس آن را دریافت می‌کند. تفاوت بصری میان دنیای این دو شخصیت به‌گونه‌ای طراحی شده که بیننده بدون نیاز به توضیح اضافه، تغییر فضا را لمس کند.

همراه با پیشرفت قصه، مخاطب از قسمت پنجم به بعد کاملاً متوجه می‌شود که هر سکانس و پلان مربوط به چه زمانی است و ما در حال روایت کدام بخش از

داستان هستیم. این رویکردی بوده که بنده در کارگردانی اتخاذ کردم. افزون بر این، تفاوت‌های فنی در نورپردازی و فضا سازی میان این دو مقطع زمانی وجود دارد که آن‌ها را جلوتر رفتن قسمت‌ها، این تمایزها بیشتر خود را نشان خواهند داد. نمی‌خواستیم این تمایزها بیش از حد گل درشت و شعاری باشد. اگر می‌خواستیم مسیر ساده‌تر را انتخاب کنیم، می‌توانستیم با درج تایتل و تاریخ در هر سکانس، زمان را اعلام کنیم؛ اما ترجیح دادم بر هوش مخاطب تکیه کنم و فکر می‌کنم تا اینجا پاسخ مثبت هم دریافت کرده‌ام.

آیا از سبک تلویزیون با نهادهای نظارتی، محدودیتی برای پرداختن به چنین موضوع حساس و متفاوتی وجود داشت؟

به‌رحال ملاحظات وجود داشت. شاید به این دلیل که ما از یک موقعیت غیرواقعی صحبت می‌کنیم، شبانه‌هایی از منظر انطباق با مسائل اعتقادی مطرح باشد. بنده اطلاع دقیقی از جزئیات این ملاحظات ندارم. اما چون داستان کاملاً تخیلی است، همان‌طور که در ابتدای تیزراژ هم قید کرده‌ایم، هدفمان بررسی واکنش انسان‌ها در یک موقعیت فرضی و دشوار بود. محدودیت خاصی که مانع کار شود حس نکردم؛ تنها تأکید بر این بود که مخاطب بدانند این یک قصه واقعی نیست. تفاوت ما با دیگر آثار ماورایی در این است که در «ساهره» هیچ پدیده عجیب‌وغریبی مثل حلول شیطان یا تغییر چهره‌های ماورایی نداریم. همه چیز در بستری کاملاً رئال و واقعی اتفاق می‌افتد. شاید به همین دلیل دوستان ترجیح دادند آن عبارت تخیلی بودن داستان پیش از تیزراژ درج شود.

دشوهرترین بخش تولید سریال «ساهره» برای شما چه بود؟

دشوهرترین بخش، همان ایجاد تمایز میان زمان‌های مختلف روایت بود. شاید اکنون که نتیجه نهایی دیده می‌شود ساده به نظر برسد، اما تا آخرین روزهای فیلم‌برداری نگران بودم که آیا این تفاوت‌های بصری زمانی برای مخاطب قابل درک خواهد بود یا خیر. این بزرگ‌ترین چالش فنی من بود. همچنین برای بازیگران، به‌ویژه گلنوش قهرمانی در نقش عطیه، چالش بزرگی وجود داشت. در واقعیت، وقتی انسان در چنین موقعیت ناشناخته‌ای قرار می‌گیرد، الگوی تجربه زیسته‌ای ندارد که به آن رجوع کند؛ بنابراین نمی‌توانستیم در جامعه تحقیق میدانی انجام دهیم یا الگو برداری کنیم. من در اینجا به حس بازیگران اعتماد کردم؛ چرا که معتقد بودم این داستان غیرواقعی باید به زان‌ترین شکل ممکن روایت شود تا حس هولناک بودن آن منتقل شود. به همین دلیل از جلوه‌های ویژه بصری (VFX) پیچیده استفاده نکردم و ترجیح دادم کار حالتی مستندگونه و واقعی داشته باشد.

بازخورد مخاطبان تا این لحظه چگونه بوده است؟

طبق آمارهای سنا زمان و پلتفرم تلویزیون، تا جایی که دوستان اطلاع داده‌اند، مخاطبان از تماشای یک داستان جدید و نامتعارف در تلویزیون غافلگیر شده‌اند و بازخوردها مثبت بوده است.

در مورد انتخاب بازیگران بفرمایید؛ چگونه رسیدید؟

انتخاب‌ها حاصل ماه‌ها بررسی بود. استراتژی کلی من این بود که برای نقش احسان آز موده

خواهد بود، زیرا با این اتفاق هالیوود زیور و خواهد شد و صنعت سرگرمی به تابعی از اعمال نظر پارامونت تبدیل می‌شود. هم پارامونت و هم برادران وارنر صاحب کنجینه عظیمی از تولیدات در آرشیب خود هستند، به‌نحوی که می‌توانند میج رقیب پر قدرت خود، یعنی نتفلیکس را در جلب نظر مخاطب بخوابانند، اما این مسئله ابعاد دیگری هم دارد که بررسی آن خالی از لطف نیست. ادغام پارامونت و برادران وارنر باعث اخراج گسترده کارمندان این دو کمپانی خواهد شد؛ آن هم به این دلیل که باید جلوی هزینه‌های اضافی را گرفت و هیچ هزینه‌ای هم بیش از نیروی دست‌وپاگیر انسانی در این میان معنای موردنظر را به خواننده نخواهد رساند. بر اساس گزارش «ورایتی» انتظار می‌رود که پارامونت اسکای‌دنس برای تسهیل در ادغام خود با برادران وارنر، حدود ۲۰۰۰ نیروی داخلی و خارجی‌اش را از کار اخراج کند؛ در سوی دیگر ماجرا تا پایان سال ۲۰۲۴ میلادی برادران وارنر نزدیک به ۳۵۰۰۰ نیرو داشت که تعدادی از آن‌ها را تاکنون از کار کنار گذاشته است و هیچ بعید نیست به‌منظور کاهش هرچه بیشتر هزینه‌ها در خروج را به نفعات بیشتری هم نشان دهد.

هالیوود ترامپی می‌شود؟

با پیروزی قریب‌الوقوع پارامونت اسکای‌دنس بر نتفلیکس به‌منظور تصاحب تام و تمام شرکت مادر CNN یعنی برادران وارنر، می‌رود که این ادغام از WBD یک شرکت تمام‌عیار ترامپی بسازد، زیرا «دیوید لیبسون»، مدیرعامل اسکای‌دنس مديا، یک ترامپیست تمام‌عیار است و برای تحقق آرزوهای این جریان در سیاست آمریکا از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. او حتی چند روز قبل به دعوت سناتور جنگ‌طلب جمهوری خواه، یعنی «لیندسی گراهام» در نخستین سخنرانی «وضعیت کشور» ترامپ حضور یافت تا بیش از پیش به شایعه بازی در زمین رئیس‌جمهور تمامیت‌خواه ایالات متحده متمم شود. اکنون که معامله ادغام برادران وارنر با پارامونت اسکای‌دنس در مراحل پایانی قرار دارد، هیچ بعید نیست که در آینده بسیار نزدیک هالیوود تقبی به دوران جنگ سرد در دهه هشتاد میلادی بزند و رنگ‌وروی تماماً جمهوری خواه به خود بگیرد. در پیش‌ازاین، نتفلیکس به‌عنوان نماد حرکت‌های چپ لیبرال و همین‌طور نهادان به جنبش‌های نوظهور جنسی، در صدد سنگین‌تر کردن کفه ترازو به سمت سرویس‌های پخش استریم و شبکه نمایش خانگی بود، اما تمایل غریزانیک و دیکته‌شده پارامونت برای خرید سهام وارنر برادرز می‌تواند در کوتاه‌مدت کام طیف راست سیاسی در آمریکا و همین‌طور شهروندان سفیدپوست در این کشور را شیرین کند، اما در بلندمدت نمی‌توان به آن امید بست.

از یک بازیگر شناخته‌شده و ستاره استفاده کنیم. این انتخاب جنبه فرامتنی داشت؛ در قصه، ما با فرد مشهوری طرف هستیم که در برج عاج خود نشسته و تصور می‌کند به دلیل ثروت و شهرت، نیازی به کسی ندارد. اما او در موقعیتی گرفتار می‌شود که مجبور است از یک پزشک بی‌ناموشان در گوشه‌ای از شهر (عطیه هانف) کمک بگیرد. برای ایجاد این تضاد، از ستاره‌های سینما برای نقش احسان استفاده کردم و برای نقش عطیه، سراغ گلنوش قهرمانی رفتم. اگرچه ایشان سابقه بازیگری خوبی در سینما دارند، اما برای مخاطب تلویزیون چه‌باید بکر و جدید محسوب می‌شدند.

آیا در آینده با هم شاهد آثاری از شما در این سبک و سیاق خواهیم بود؟

کار در این ژانر بسیار دشوار است. من پیش‌ازاین در سریال «شهباز» هم فضایی متفاوت را تجربه کرده بودم. واقعیت این است که بستگی به فیلمنامه‌های پیشنهادی دارد، اما شخصاً دوست دارم در فضاهای زان‌تر. تجربه‌آزمایی کنیم. ان‌شاء‌الله در سال‌های آینده بینیم چه پیش می‌آید.

به‌عنوان سؤال آخر؛ با وجود اینکه این سریال در ابتدا برای ماه رمضان ساخته نشده بود، اما با بستر این ماه هم خوانی پیدا کرد. به نظر شما سریال‌های مناسبی این ماه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند تا هم جنبه معنوی و هم جذابیت دراماتیک را حفظ کنند؟

نخستین اصل در هر اثر دراماتیک، چه پلیسی باشد و چه طنز یا ماورایی، سرگرم‌کنندگی است تا بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. سریال باید با حال‌و‌هوای روحی مردم در این ایام هم‌سوز باشد. از یکسو، آثار طنز ضروری‌اند چون نشاط و بویایی را به خانواده‌ها هدیه می‌دهند.

ازسوی دیگر، آثاری که در جهت روایات معنوی و بازرگری در خوشن حرکت می‌کنند، بسیار تأثیرگذارند. در نهایت، کیفیت ساخت و قدرت سرگرم‌کنندگی است که باعث می‌شود یک مفهوم معنوی در ذهن مخاطب ماندگار شود.

